

سینما و بازتولید ارزش‌ها

**(تبیین تب‌های غالب شخصیتی در جامعه
با نگرش بر پنج فیلم اثرگذار سینمای ایران)**

مؤلف:

مینا حسنی

فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار.....
۱۱.....	سینما به مثابه لغزش افشاگر.....
۱۵.....	طرحواره.....
۱۷.....	جامعه و سینما پلی در ظرف.....
۲۱.....	مرور تحقیقات انجام شده با محوریت ارتباط سینما و جامعه.....
۲۲.....	الف) پژوهش‌هایی که به ارتباط اولیه میان سینما و فرهنگ پرداخته‌اند.....
	ب) پژوهش‌هایی که در آنها ارتباط میان سینما و ارزش‌های فرهنگی به
۲۴.....	عنوان پیش‌فرض گرفته شده است.....
۲۷.....	چارچوب نظری.....
۳۶.....	مدل نظری کاربردی.....
۳۸.....	روش.....
۳۹.....	تعریف مفاهیم.....
۴۰.....	چگونگی کاربرد تحلیل محتوا.....
۴۱.....	منطق انتخاب پنج فیلم.....
۴۳.....	تحلیل کیفی فیلم گوزن‌ها.....
۴۵.....	داستان فیلم.....
۴۵.....	تحلیل روایت.....
۵۳.....	تحلیل جامعه‌شناختی.....
۵۸.....	تحلیل کیفی فیلم عقاب‌ها.....
۵۹.....	داستان فیلم.....
۶۰.....	تحلیل روایت.....

۶۴	تحلیل جامعه شناختی
۶۹	تحلیل کیفی فیلم عروس
۷۰	داستان فیلم
۷۱	تحلیل روایت
۷۸	تحلیل جامعه شناختی
۸۲	تحلیل کیفی فیلم شبهای زاینده رود
۸۴	داستان فیلم
۸۴	تحلیل روایت
۹۰	تحلیل جامعه شناختی
۹۳	تحلیل کیفی فیلم آدم برفی
۹۴	داستان فیلم
۹۵	تحلیل روایت
۱۰۱	تحلیل جامعه شناختی
۱۰۵	کلام آخر
۱۰۷	پیوست؛ جداول حاصل از تحلیل کمی
۱۱۱	منابع

پیشگفتار

گرچه هیچ‌یک از افکنده سایه دراز بازگردد سوی او آن سایه باز
این جهان گرهست و فعل ما ندا سوی ما آید نداهای را صدا
مولوی

رسانه همچون جهانی است که مولانا آن را به زیبایی به کوهی شباهت داده است. افعال، صدا و نقش‌های مدرسه‌ای و آن را به ما و جهانیان عرضه می‌دارد. این انعکاس بارها و بارها در میان مدرسه و روستاها می‌پیچد و بستری می‌شود برای نه تنها فهم و درک تولیدکنندگان صدا که تأثیراتی که گرفتند و گذاشتند. این طنین آنقدر می‌پیچد که دیگر بعد از مدت زمان، فاصله‌ای می‌شود که اولین بار چه کسی، یا گروهی، آغازگر آن بود.

سینما به عنوان حد اعلا و قله رسانه که انواع و اقسام را در خود جای داده، آینه‌ای است (البته نه کاملاً تمام نما) برای نشان دادن رابطه تصویر کشیدن آنچه در جامعه می‌گذرد.

این آینه گاهی واضح و شفاف به قلب واقعیت نشانه می‌دهد و گاهی باید برای دیدن جهان بیرون، خاک و جرمش را زدود و با نگاهی تیز، بهش‌های از واقعیت را دریافت.

سینما از اسطوره‌ها تغذیه می‌کند. پوست و گوشت و رگ و پی‌اش را با تصاویر، نقش‌ها، صداها و کلام می‌سازد و خود نیز در هنگامه رسیدن به بلوغ و زایایی به دستگاه سازنده اسطوره تبدیل شده و فرهنگ تشنه به معنا و نقش را تغذیه می‌کند. هر چه بیشتر و بهتر آن را بشناسیم و قدر بدانیم و از آفت‌ها و گزند‌ها حفظش بداریم در نهایت به فرزندی سالمتر، پویاتر و زیاتر تبدیل خواهد شد.

در فرهنگ ایران زمین تصویرسازی و تولید معانی پیچیده با محتوای آموزشی، همواره پرترفدار و ارزشمند بوده است و از آنجایی که سنتی استخواندار و قدیمی در تولید متون ادبی و داستان‌سرایی پشتوانه این فرهنگ غنی است، ظهور تازه واردی

چون سینما گاه با سردی و گاه با تسامح، خوش‌آمدگویی شده است. این صنعت گاه به عنوان ابزاری برای نمایش ادبیات ایدئولوژیک یک حزب و گاه وسیله‌ای صرف برای کسب درآمد و بازگشت سرمایه به حساب می‌آمده است.

در هر دو رویکرد خلا برنامه فرهنگی طولانی مدت و کارشناسی شده برای جهت دهی به سلیقه عمومی و توسعه چارچوب‌های اخلاقی مشهود است. در سال‌های ابتدایی انقلاب خواست و اقداماتی برای تولید محتوای همراه با آرمان‌ها و اهداف اخلاقی و انقلابی صورت گرفت اما آن طور که باید نتوانست سلیقه فکری جوانان را در دست گیرد.

از طرفی با یک نگاه اولیه و استقرایی به تاریخ سینمای ایران طی چهار دهه گذشته مشخص می‌شود که سینمای ایران از عاشقانه‌های خاطره‌انگیز محروم است. اگر در دوران سیاه و سفید ایران، تمرین ساخت فیلم‌های عاشقانه شده بود، حتی با کپی از فیلم‌های خارجی، در آن روز، شاید حال و روزمان از این بهتر بود. سینمای پایان تلخ و ناامید آن زمان، ادبیات تلخ و ناامیدش، بازتاب سه عامل بودند و با آن سه عامل برای خود اعتبار ایجاد می‌کردند:

- ۱- بازتاب سرخوردگی و شکست جنبش ملی نفت
- ۲- بازتاب چپ زدگی ایدئولوژیک آرمان‌ها و احزاب چپ زده
- ۳- بازتاب شبه مدرنیته در حال رسیدن آن زمان که واجد نوعی بی‌معنایی زیستی بود^۱

اگر روند تولید و اکران را در چند دهه اخیر مورد تحلیل کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که سینمایمان - هر برهه زمانی ویژه و نیز تحت تاثیر پذیری از رخدادها و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - در شکلی کلی و عمومی یکی از دو ژانر ملودرام و کمدی گرایش پیدا کرده است؛ که این موضوع انکارناپذیر در مطالعه‌هایی درباره تاریخ اجتماعی سینمای ایران جای تحلیل‌ها و بررسی‌های عمیق‌تر دارد.

درجا زدن تمام نشدنی سینمای کشور - چه از دید کیفی و چه از منظر ژانری - سبب شده که جز در برهه‌هایی کوتاه مدت، هیچگاه تنوع و گوناگونی ژانرهای سینمایی را در ایران تجربه نکرده باشیم و سینمای بیمار ما - سینمایی که وابسته به جیب دولت یا پول سرمایه‌گزاران کم سواد و غیرفرهنگی بخش خصوصی است - در یک چارچوب درست و الگومند، شکلی صنعتی به خود نگیرد.^۲

۱- خیمه‌دوز، محسن

۲- نوری پرتو، امیررضا

تعجیل در تولید محتوای شعارزده بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی و بحران‌های اخلاقی جاری در جامعه، مانعی برای قدرت یافتن سایر گفتمان‌ها از طریق آزمون و خطا و نگاه تحلیلی به چگونگی تولید محتوا شد.

به طوری که اولویت دادن پژوهش‌های کلان و تحقیقات تجربی هنوز راه درازی را در پیش دارد، پژوهش‌هایی که تاثیر و ارتباط آن را در جامعه بدون موضع‌گیری‌های سیاسی و اخلاقی بکاوند و با رویکردی واقع‌گرا برای پیشبرد آن هدفگذاری و برنامه‌ریزی ارائه دهند.

کما اینکه بسیاری از گلایه‌ها و شکایت‌ها از عقبگرد محتوایی این رسانه و ساز و کارهای ناکارآمد، تولیدات و سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند از نشانه‌های همین سطحی نگری‌ها و عدم برنامه‌ریزی علمی باشد.

چگونه است که حدود هزار سال پیش فردوسی بزرگ با سرمایه شخصی و بدون حمایت‌های کلان و دولتی، و بدون مشوقی بیرونی به ساخت منظومه‌ای پرداخت که تا نسل‌ها فرهنگ و منش یک سرزمین پهناور را تغذیه کرد اما امروزه با انواع سرمایه، نیروی انسانی و حمایت‌های دور و نزدیک نمی‌توان لحظه‌ای از آن عظمت گمشده را به تصویر کشید و پستوانه‌ای درست کرد که نسل‌های آینده چارچوب و استخوان‌بندی فکری خود را با آن شکل دهند و از خطر انفعال و سرگردانی و پناه بردن به فریب‌های خوش آب و رنگ در امان بمانند. آن دلسوزی و عشق که جرقه‌هایش را در تاریخ ایران زمین کم‌نظیر و بی‌بهره نگاهی بصیر و عمیق می‌خواهد تا جریان ارزش‌ها را در ابتدا واکاوی کند و در گرم بعدی به آن جهت دهد و حتی در صورت نیاز ارزش‌ها و هنجارهایی نو را بنیان کند که به قول نیچه جهان بر گرد افرادی می‌چرخد که جریان ارزش‌ها را برمی‌سازند، گردش‌ی پندار ما آدمیان به دور بازیگران و نمایش دهندگان حلقه می‌زنند.

مرغ بر بالا و زیر آن سایه‌اش	می‌پرد بر خاک پران، مرغ‌وش
ابله‌ی صیاد آن سایه شود	می‌دود چندانک بی‌ما، شود

(مولانا)

مینا حسنی

زمستان ۱۳۹۷